**فلسفه ازدواج در اسلام و مسیحیت**

[علی زینتی](http://www.ensani.ir/fa/78121/profile.aspx)

چکیده: بهترین راه شناسایی یک پدیده، مطالعه‌ی فرانگر و بررسی در محمل‌های گوناگون است. شناخت همه‌جانبه و کشف فلسفه‌ی ازدواج نیز میسّر نمی‌باشد، مگر در پرتو تطبیق و مقایسه. یکی از ابعاد مؤثر و حایز اهمیت این تطبیق، مقایسه‌ی ازدواج در دو آیین آسمانی اسلام و مسیحیت است. از این رو نوشتار حاضر، به بررسی تطبیقی علل و چرایی، جایگاه و اهداف ازدواج در اسلام و سپس در مسیحیت می‌پردازد و در آخر یافته‌های حاصل را مورد مقایسه قرار می‌دهد. مهمترین دستاورد این تطبیق عبارت است از این‌که هر دو آیین، تنها راه مشروع تأمین نیاز جنسی، ایجاد نسل پاک و تأمین محبت را در پرتو ازدواج و خانواده می‌دانند؛ با این تفاوت اساسی که رهبانیت و تجرد نسبت به ازدواج در آیین مسیحیت از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ در حالی که در دین مبین اسلام، تجرد و رهبانیت امری کاملاً مردود است و برخلاف مسیحیت عامل تقرب به خداوند محسوب نمی‌شود؛ بلکه این ازدواج است که زمینه‌ساز تکامل و تقرب الهی خواهد بود.

کلمه های کلیدی:

**• اسلام**

**• مسیحیت**

**• خانواده**

**• ازدواج**

**• رهبانیت**

**• عزوبت**

کلام خداوند و سخن وحی نه تنها با پیام و محتوای عالی و نغز خود راهنمای حق جویان و حقیقت‌طلبان است، بلکه در ارائه‌ی حقایق آیینی و معرفی راه و روش نیز راهنمایی بی‌بدیل و بی‌همتا است. یکی از روش‌های قرآن در اعطای بصیرت و ایجاد بینش، مقایسه‌ی دو سوی موضوعات است. آن‌گاه که قرآن آگاهان را در برابر جاهلان قرار می‌دهد و استفهام معرفتی ارائه می‌نماید، همین شیوه از بصیرت‌آفرینی را به کار می‌گیرد: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (زمر، 9) هم‌چنان‌که با مقایسه‌ی نابینا و بینا و اهل ایمان و عمل صالح با انسان بدکار «و ما یستوی الاعمی و البصیر و الذین امنوا و عملوا الصالحات و لا المسئ» (غافر، 58) روشی دیگر جهت نیل به علم و معرفت را به آدمیان می‌آموزد و در پرتو تطابق و تناظر، حوزه‌های ناگشوده‌ی معرفت را به روی انسان‌ها می‌گشاید.
مطالعه‌ی تطبیقی در کنار دیگر روش‌های مطالعه، از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. روی آورد مستقیم در شناخت یک پدیده و بررسی یک مسئله، محقق و مخاطب را از آگاهی نسبت به ابعاد متعدد موضوع محروم کرده و هر دو را به سطحی‌نگری مبتلا می‌نماید و در نهایت به از دست دادن فهم عمیق می‌انجامد ولیکن مطالعه‌ی مقایسه‌ای و تطبیقی، محقق و مخاطب را از حصرگرایی رها ساخته و ابعاد ناپیدای موضوع مورد نظر را در خلال مقایسه فرا روی وی می‌گشاید.
نوشتار حاضر نیز با بهره‌گیری از روش تطبیقی، به مقایسه‌ی پدیده‌ای بزرگ و بـرجسته در زنـدگی انسـان یعنـی «ازدواج» در دو دیـن الهی و آسـمانی «اسـلام» و «مسیحیت» می‌پردازد.
روش شناسی تحقیق
ـ تعریف مسئله
ـ تحدید دامنه‌ی تطبیق
ـ تبیین دو قطب تطبیق
ـ استقصای وجوه و موارد تمایز و تشابه دو قطب تحقیق در دامنه‌ی تعیین شده
ـ تبیین موارد و مواضع خلاف و وفاق در دو قطب مورد نظر
ـ ریشه یابی موارد وفاق و خلاف
بر این اساس، رئوس مباحث مطروحه در این مطالعه را می‌توان این‌گونه طبقه‌بندی نمود:
الف- تبیین مسئله
چنان‌که واضح است، اسلام و مسیحی[1] دو دین برجسته‌ی الهی و آسمانی هستند و هر دو مدعی اصلاح و تربیت بشر و هدایت انسان به سمت کمال و تعالی می‌باشند و «ازدواج» نیز یکی از عوامل و شاید برجسته‌ترین و موثر‌ترین عامل در رهسپاری انسان به سوی کمال و تعالی است. لذا این دو آیین آسمانی باید در این مورد سخنی و پیامی برای رهروان خود داشته باشند تا از رهگذر ازدواج صحیح و مناسب، مسیر ترقی و کمال را به روی پیروان خود بگشایند؛ چرا که نمی‌توان دین و مسلکی را یافت که در مورد مؤثرترین عامل سعادت و کمال آدمی، حرف و سخنی نداشته باشد.
از این جهت، برای آشنائی همه جانبه با اهداف، جایگاه و فلسفه‌ی ازدواج، بهترین محمل مقایسه ومطالعه‌ی تطبیقی، این دو آئین آسمانی است. برخی از سؤالات مطرح شده در مقام تطبیق، به قرار ذیل است:
1- آیا هر دو دین اسلام و مسیحیت به یک اندازه به ازدواج اهمیت می‌دهند؟
2 - آیا هر دو دین از یک دیدگاه به ازدواج نگاه می‌کنند و از آن یک تعریف و جایگاه ارائه می‌دهند؟
3- آیا هر دو دین بر اساس یک راهکار از این عامل برای سعادت بهره می‌گیرند؟
4- آیا هر یک با هدفی خاص به ازدواج روی می‌آورند و هدف مخصوص خویش را تعقیب می‌کنند یا اهداف یکسان و مشترک دارند؟
5- آیا وظایف و کارکردهایی که برای ازدواج بیان می‌شود و از آن انتظار می‌رود، در هر دو دین اسلام و مسیحیت یکسان است یا تفاوت دارد؟
ب- تعیین دامنه‌ی بحث در محدوده‌ی تطبیق و مقایسه
اسلام و مسیحیت همانند دیگر ادیان الهی، مجموعه‌ای متشکل از عقاید، معارف، احکام و مقرّرات می‌باشند. افزون بر این، هر یک از بخش‌های فوق، خود از قلمرویی وسیع برخوردارند. از آن‌جا که نوشتار حاضر، در صدد انجام یک تحقیق مقایسه‌ای است، در ابتدا باید معین شود که در موضوع مورد بحث، چه بخشی از مباحث ازدواج در اسلام و مسیحیت با هم مقایسه می‌شوند؛ زیرا ازدواج یک موضوع چند بخشی است و باید محدوده‌ی مقایسه در ذیل بحث مشخص شود:
ـ آیا احکام ازدواج در این دو دین بررسی می‌شود؟ کدام بخش از احکام؟ احکام عقد یا طلاق و... یا مبانی اعتقادی این دو دین در مورد ازدواج مورد مقایسه قرار می‌گیرد؟ روشن است که تا محدوده مقایسه معین نشود یا مقایسه‌ای اصلاً صورت نمی‌پذیرد و اگر هم ممکن گردد، ثمره علمی در پی نخواهد داشت و به جواب سؤالات و حل مشکل منتهی نخواهد شد.
در این نوشتار، منظور از اسلام، همانا قرآن کریم، احادیث و روایات اولیای دین می‌باشد و مقصود از مسیحیت، کتاب مقدس و برداشت‌های مستند به این کتاب است. لذا در بحث حاضر، به مشترکات مسلمانان توجه می‌شود و کمتر به اختلاف مذاهب پرداخته می‌شود؛ همان‌گونه که در مسیحیت نیز به پراکندگی مذاهب و فرق آن توجهی نکرده و به مشترکات پرداخته می‌شود و در صورت اختلاف با مذهبی خاص، موضوع اختلاف به طور دقیق بیان می‌شود.
در این‌جا محور اصلی مقایسه «ازدواج» در اسلام و مسیحیت است که مبتنی بر سه بحث ذیل است:
- علل و فلسفه‌ی ازدواج در اسلام و مسیحیت
- اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام و مسیحیت
- اهداف ازدواج در اسلام و مسیحیت
در ابتدا توصیف ازدواج در سه محور فوق از دیدگاه اسلام و سپس همان سه محور از دیدگاه مسیحیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام در مقام تطبیق به محورهای ذیل پرداخته می‌شود:
ـ استقصای نقاط و وجوه اشتراک اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور معین شده.
ـ استقصای موارد و نقاط افتراق اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور معین شده.
ـ ریشه‌یابی موارد وفاق و خلاف اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور فوق، بر اساس مبانی اعتقادی، زمینه‌های تاریخی ادله و روی‌آوردها، روش‌ها و لوازم آن در اسلام و مسیحیت.
ازدواج در اسلام
الف- فلسفه ازدواج در اسلام
از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه است. (رک. نجفی، 1365: ج29، صص8-5) این پیمان و قرارداد افزون بر این‌که از استحکام خاص برخوردار است، «میثاقاً غلیظاً» (نساء، 21) دارای یک ارزش و منزلت الهی و خدایی ویژه می‌باشد و در سطح دیگر قراردادهای اجتماعی قرار نمی‌گیرد تا صرفاً از قواعد عمومی آن قراردادها پیروی کند. شاید بتوان گفت: قویترین پیمان و مقدس‌ترین قرارداد است که آدمی با اعتماد به آن، والدین و خواهر و برادر خود را رها کرده و راضی می‌شود با فردی که شناخت زیادی از وی ندارد، هم پیمان شود و همه‌ی دارایی خود را با او به مشارکت گذارد. گویا به همین جهت است که در روایات از این قرارداد به «قلاده» تعبیر شده و هشدار داده شده است که متوجه باشید عنان اختیار خود را به دست چه کسی می‌دهید. (رک. الحرالعاملی، 1403ق: ج14، ص17) و چه کسی را کنار خود قرار می‌دهید و شریک مال و دین و اسرار خویش می‌سازید. (همان: ص14)
اینک باید دید که اسلام این پیمان وثیق را به چه قصدی پی می‌ریزد و بر آن اهتمام می‌ورزد؟ لیکن قبل از بیان علل و فلسفه ازدواج، ذکر یک نکته ضروری است و آن تفاوت «فلسفه و چرایی» با «هدف یا اهداف» است که این دو چه سان در این بحث از یکدیگر منفک شده‌اند؟ مقصود از هدف، وضعیت مطلوبی است که به طور آگاهانه سودمند تشخیص داده شده و برای تحقق آن تلاش می‌شود (اعرافی، 1376: ص5) ولی در «علت یا فلسفه» نسبت به انتخاب آگاهانه، تلاش هدفمند و تأثیر اراده‌ی انسانی در تحقق آن هیچ توجهی نیست؛ یعنی علت وقوع یک پدیده می‌تواند عاملی غیر انسانی باشد؛ ولی اهداف همیشه با اراده نیرویی انسانی و هدفدار محقق می‌شود. در این نوشتار نیـز اهـداف ازدواج با تـلاش انسان‌هـایی که ازدواج نموده‌انـد فـراهم می‌شـود و باید این‌چنین باشد؛ در حالی که وقتی از علل تشریع ازدواج سخن گفته می‌شود، توجهی به اراده‌ی انسانی در تأمین آن‌ها نمی‌باشد؛ به عنوان مثال چه بخواهیم و چه نخواهیم فلسفه‌ی ازدواج، پاسخ به ندای فطرت و تأمین آرامش است.
تشریع ازدواج و ترغیب به آن در اسلام، از یک علت و فلسفه‌ی اساسی و از چندین چرایی فرعی و غیر اساسی برخوردار است. بر این اساس، می‌توان این علل را به دو دسته اساسی و فرعی تقسیم نمود:
1- علت اساسی تشریع ازدواج
علت اساسی تشریع ازدواج، پاسخ به ندای فطرت و نیازهای (روحی، روانی، جسمی) طبیعی انسان است. تمام قوانین و مقرّرات اسلام، از زیر ساخت‌های فطری و طبیعی به ودیعه نهاده شده در نهاد انسان، سرچشمه می‌گیرند. این قوانین و مقرّرات به شکلی برآورنده‌ی نیازها‌ی فطری و طبیعی انسان هستند و در پرتو این قوانین، سلامت و رشد آدمی تضمین می‌شود. فلسفه‌ی اساسی و بنیانی ازدواج همانند تمام احکام و مقرّرات آن، پاسخ به ندای فطرت خداجوی انسان است. ازدواج از این روی در اسلام، تشریع و مورد ترغیب قرار گرفته است که می‌تواند به نیازهای فطری آدمی پاسخ شایسته داده و سلامت و تعالی وی را زمینه‌سازی نماید. لذا افرادی که از ازدواج روی می‌گردانند، در واقع به طور ناخودآگاه با فطرت و طبیعت خود به جنگ برخاسته‌اند. در نتیجه، چون برخلاف فطرت و نیاز طبیعی حرکت می‌کنند، با دشواری و مشکلات فراوان مواجه می‌شوند و از مسیر اعتدال و جاده‌ی تکامل و رشد خارج می‌شوند. (رشید پور، 1376: ص 8)
2- علل فرعی تشریع ازدواج
- تأمین آرامش روح و روان و سکون دل و جان
از جمله علل ازدواج در دیدگاه اسلام، تأمین آرامش و سکون است. «من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و...» (روم، 21)، «از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی را آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش بیابید.» این آرامش از این‌جا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه‌ی شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند. (مکارم شیرازی، 1368: ج16، ص391)
- حفظ نوع بشر
از دیگر علل تشریع ازدواج در اسلام همانا حفظ نوع بشر در قالب توالد و تناسل سالم و مشروع می‌باشد. این علت تا به آن حد مورد نظر اسلام است که روایات نقل شده از اولیای دین، فرزندآور بودن را از صفات شایسته زنان برای ازدواج می‌شمارد (عندلیب، 1422ق: ج1، ص140) و فرزند داشتن را مایه برکت می‌داند. (کلینی، 1367: ج5، ص474، ح2)
- حفظ دین
ازدواج نوعی تأثیر در تأمین مصونیت از انحراف‌ها، کژی‌ها و لغزش‌ها دارد و همین حالت موجب فراهم شدن جایگاهی متفاوت با قبل برای شخص مزدوج می‌شود و نوعی، فضیلت، برتری و دوری گزیدن از تخلفات را به همراه دارد و تقید فرد را به فضایل، آداب دینی و معنوی بیشتر می‌سازد. گویا از همین روی اولیای دین می‌فرمایند: «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است.» (الحر العاملی، 1403ق: ج14، ص5) یا در سخنی نورانی و نغز، پیامبر رحمت(ص) می‌فرمایند: «مردان مجرد را زن دهید تا خدا اخلاقشان را نیک و ارزاقشان را وسیع و جوانمردیشان را زیاد کند.» (مشکینی، 1366: ص14)
- رشد شخصیت و احساس مسئولیت اجتماعی
مسئولیت‌پذیری و بیرون آمدن از حصار خودبینی و طبیعت فردی و متعهد شدن در برابر دیگران و به دنبال آن فراهم شدن زمینه‌ی رشد اجتماعی، از دیگر علل و فلسفه‌های تشریع ازدواج است. این تأثیر را در هیچ عمل و رفتار فردی و اجتماعی دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. انسان تنها در پرتو ازدواج می‌تواند به شخصیت اجتماعی خود دست یابد و پختگی شخصیت پیدا کند. (مکارم شیرازی، 1368: ج14، ص465) ازدواج اولین مرحله‌ی خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است. (مطهری، 1362: صص252-251) اگر راهی غیر از این برای رسیدن به این مطلوب وجود داشت، به طور یقین اسلام آن را معرفی می‌نمود. این پختگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود.
ب- اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام
1- محبوبیت ازدواج نزد خداوند
ازدواج از منظر اسلام بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب موکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود (مشکینی، 1366: ص10) و مانند هر عمل مستحب بر انجام آن ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مترتب می‌شود؛ چرا که مورد طلب و درخواست الهی واقع شده است: «وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم» (نور، 32) هر عملی که مورد درخواست اولیای دین واقع شود، نشان از فضیلت و رجحان آن عمل در دیدگاه اولیای دین دارد و از مطلوبیت ذاتی آن عمل حکایت می‌کنـد. لذا در منظر اسلام، ازدواج عملی مطلوب درگاه الهی و مستحب موکد شمرده می‌شود و انجام دهنده‌ی آن مستحق ثواب و پاداش الهی است.
2- ازدواج، پیمانی مقدس
در حالی‌که برای بیان اهمیت ازدواج، مطلوبیت ذاتی و الزام استحبابی آن در اسلام کفایت می‌نماید، اما قداست ویژه آن در بارگاه الهی خود شاهد دیگری بر این اهمیت و جایگاه خاص است. به بیانی دیگر، افزون بر الزام الهی در ازدواج که خود به صورت غیر مستقیم از اهمیت ازدواج حکایت می‌کند، در برابر برخی مکاتب و مذاهب که با نگاهی حیوانی، دنیوی و فرو افتاده به ازدواج می‌نگرند و فضیلت انسانی را در ترک ازدواج می‌جویند، اسلام برای ازدواج جایگاهی قدسی قائل است. اسلام ازدواج را از مجموعه‌ی رفتارهای برخاسته از شهوت و تمایلات حیوانی خارج نموده و در پایگاه قدسی خاص، آن را معرکه‌ی فضیلت‌جویی معرفی می‌نماید و به انسان‌ها توصیه می‌کند که فضائل را در این وادی جستجو کنند. لذا ازدواج را موجب آبادانی خانه‌ها می‌داند و می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد می‌شود، نیست: «ما من شیء احب الی الله من بیت یعمر بالنکاح» (الحرالعاملی، 1403ق: ج14، ص8)
افزون بر روش‌های فوق، اسلام در مقام بیان اهمیت ازدواج، از دریچه‌های مختلف به آن نگاه می‌کند و بر اساس نقشی که برای ازدواج قائل است، اهمیت و جایگاه آن را گوشزد می‌نماید. بنابراین، بر پایه نقش‌هایی که اسلام برای ازدواج در نظر گرفته است، اهمیت ازدواج مشخص می‌شود.
3- ازدواج، فضیلت بخش عبادت‌ها و اعمال
در اسلام، افزون بر این‌که ازدواج خود عملی ارزشمند و مورد پسند خداوند تلقی می‌شود، بلکه موجب ارزشمند‌ی دیگر اعمال و به خصوص عبادات افراد نیز خواهد بود؛ یعنی ازدواج سبب می‌شود عبادت فرد متأهل از فضیلت برتری نسبت به فرد مجرد برخوردار باشد. این برتری گاه بدان مرتبه می‌رسد که هفتاد رکعت نماز انسان مجرد نمی‌تواند با دو رکعت نماز انسان متأهل برابری کند: «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعة یصلیها اعزب» (همان: ج14، ص6، ح1) و حتی اگر فرد مجرد تمام شب‌ها به نماز و روزها را به روزه مشغول باشد، باز هم نمی‌تواند در فضیلت با دو رکعت نماز شخص متأهل هم‌ترازی کند: «الرکعتان یصلیهما رجل متزوج افضل من رجل اعزب یقوم لیله، و یصوم نهاره...» (همان: ص7، ح4) در برخی تعابیر شخص متأهلی که خوابیده است، فقط به عنوان این‌که متأهل است بر انسان مجردی که روزه‌دار و نمازگزار است، برتری دارد، «المتزوج النائم افضل من الصائم القائم العزب.» (قمی، 1403ق: ج1، ص561)
4- ازدواج، مایه برکت و موجب خیر
از جمله تعابیر رسا و نغز اسلام در بیان اهمیت ازدواج، همانا بیان ثمرات و فواید مادی و معنوی مترتب بر آن است. با این روش، هم جایگاه ازدواج را نزد خداوند بیان می‌کند و هم انسان‌ها را به انجام آن ترغیب می‌نماید. بر همین اساس، در مکتب اسلام، ازدواج مایه‌ی فزونی رزق و روزی و سبب زیادی ثروت معرفی شده (همان: صص25-24، ح3؛ عندلیب، 1422ق: ص190) و موجب به تاخیر افتادن مرگ و بلندی عمر، دانسته شده است. (مجلسی، 1403ق: ج5، ص311) به هنگام ازدواج ابواب آسمان گشوده و رحمت الهی به زمین فرو می‌ریزد.
5- ازدواج، سیره‌ی عملی انبیا و اولیای دین
همان‌گونه که در بین انسان‌ها مرسوم است، از جمله راه‌های نشان دادن اهمیت یک عمل و ترغیب مردم به انجام آن به عنوان یک الگوی اجتماعی، انجام آن عمل توسط انسان‌های برجسته و شاخص آن جامعه همانند معلمان، مربیان، متولیان و حاکمان است. در این‌جا هم اسلام برای بیان جایگاه ازدواج و ترغیب مردم به آن، اعلام می‌کند که ازدواج سیره و روش اولیا و انبیا است. اگر شما می‌خواهید در زمره‌ی ائمه هدی و حضرات معصومین(ع) باشید، پس همانند آن‌ها عمل کنید و به آن‌ها تأسی نمایید. از این رو، در دین اسلام، پیامبر این آیین حنیف، به مسلمانان گوشزد می‌نماید که اگر دوست دارید، پیرو سنت و مرام من باشید، ازدواج کنید و توجه داشته باشید که اگر از ازدواج روی گردانید، نمی‌توانید از پیروان آیین من باشید: «فان التزویج سنة رسول الله (ص) فانه کان یقول من کان یحب ان‌یتبع سنتی فان من سنتی التزویج» (الحر العاملی، 1403ق: ج14، ص3، ح6) و در کلامی دیگر با صراحت بیشتر ازدواج را سنت خویش قرار داده و ترک آن را خروج از دایره‌ی سنت نبوی بیان فرموده‌اند: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (مجلسی، 1403ق: ج103، ص220) در برخی تعابیر این اهتمام آن‌قدر شدت پیدا می‌کند که پیامبر خدا می‌فرماید: «هر که می‌خواهد بر فطرت من (دین فطری) باشد، باید طبق سنت من رفتار کند، یکی از سنت‌های من ازدواج است.» (مشکینی، 1366: ص21) گویا ازدواج نکردن برابر با خروج از فطرت و دین رسول خاتم(ص) است.
ج- اهداف ازدواج از دیدگاه اسلام
اسلام در پرتو تشریع ازدواج، اهداف و انتظاراتی را تعقیب می‌نماید و از مزدوجین نیز توقع و انتظار دارد تا این اهداف را فراهم آورند. به بیانی دیگر، در اسلام افزون بر این‌که ازدواج به خودی خود می‌تواند هدف قرار بگیرد‌‍‍و به تعبیری مطلوبیت ذاتی دارد، از مطلوبیت غیری نیز برخوردار است و برای رسیدن به اهدافی خاص مورد ترغیب و تشویق قرارگرفته است. از مردان و زنانی که با هم پیمان همسری می‌بندند، می‌خواهد در مسیر این پیمان الهی و آسمانی، به این مقاصد و اهداف لباس تحقق بپوشانند. از دیدگاه اسلام با فراهم آمدن این اهداف، هم زمینه‌ی شکوفایی توان نهفته و استعداد بالقوه در نهاد انسان مهیا می‌شود و هم ذخیره‌ای گران و سرمایه‌ای بی‌پایان و جاودان‌‍(مانند تربیت نسل پاک و فرزند صالح) به بشریت ارزانی می‌شود. لذا اگر ازدواجی به اهداف بیان شده نرسد یا مسلمانان مزدوج، این اهداف را فراهم نیاورند، نه تنها زمینه‌ی شکوفایی استعداد به ودیعه نهاده را تباه کرده‌اند، بلکه سرمایه‌ای جاودان را برباد داده‌اند؛ در حالی‌که اسلام به هیچ یک از این دو خسران رضایت نمی‌دهد. بر ایـن اسـاس مشاهده می‌شـود، اسـلام در شـرایط انتخاب همسـر، آیین ازدواج و...، توصیه‌هایی را ارائه می‌نماید که تمام این دستورات و توصیه‌ها به منظور رسیدن به این اهداف بیان شده‌اند. شدت اهتمام اسلام به رعایت این دستورات وتوصیه‌ها نشانه‌ی آن است که اسلام هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی‌دهد و نمی‌پسندد که ازدواجی انجام پذیرد، ولی اهدافش تأمین نشود.
تذکر این نکته خالی از فایده نیست که اسلام با بیان اهداف تعریف شده برای ازدواج، مسلمانان را از برخی اهداف نابجا و ناپسند برحذر می‌دارد و سخت هشدار می‌دهد که مبادا برای رسیدن به اهدافی غیر از آن‌چه بیان شد یا به غرض نیل به اهدافی که با فلسفه و جایگاه ازدواج در تعارض است، به سراغ ازدواج بروند.
پس اسلام از ازدواج، اولاً اهدافی خاص و معین را تعقیب می‌نماید و برای نیل به اهداف مطلوب در مراحل مختلف انجام ازدواج تدابیری را اندیشیده است و با توجه به شدت اهتمام به این تدابیر و توصیه‌ها هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی‌دهد. ثانیاً، اهداف ناثواب و نابجا را مردود می‌شمارد و مسلمانان را از این گونه ازدواج‌ها که به این نوع اهداف ختم می‌شود، منع می‌کند.
در بررسی متون دین اسلام، اهداف ازدواج به دو دسته تقسیم می‌شوند: اهداف مستقیم و بدون واسطه و اهداف غیرمستقیم و با واسطه. اهداف مستقیم ازدواج که در ذیل آن، اهداف غیر مستقیم قرار دارند، به قرار ذیل است:
1- تشکیل خانواده
از جمله اساسی‌ترین اهداف اسلام از ازدواج، تشکیل خانواده است. اسلام با تعیین این هدف، به مسلمانان این پیام را تفهیم می‌کند که تمام علل و چرایی‌های ازدواج مانند پاسخ به نیاز‌های روحی، روانی، شناختی و جسمی و حفظ نوع بشر و تولید نسل سالم و پاک و... باید در چهارچوبی تعریف شده و در قالب کانونی به نام خانواده تأمین و فراهم شود.
پس خانواده آن کانون محبت، عاطفه و لطفی است که با ازدواج پی‌ریزی می‌شود و از محبوب‌ترین و عزیزترین کانون‌ها نزد خداوند است که هرگز بنایی با این جایگاه ویژه و رفیع بنا نشده است: «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله ـ عزّوجلّ ـ و اعز من التزویج.»
اگر ازدواجی انجام پذیرد، ولی به تشکیل این کانون مهر و محبت منتهی نشود و صرفاً عقد و قراری بین دو انسان باشد، چنین ازدواجی شاید از دیدگاه عرفی و حقوقی یک ازدواج صحیح باشد، ولی از دیدگاه اسلام - به ویژه تربیت اسلامی- ازدواجی مطلوب و مورد پسند نیست؛ هر چند به تولید نسل و بر آوردن برخی نیازهای جسمی و... بیانجامد.
با این بیان مشخص می‌شود که چرا این هدف از اولین و اساسی‌ترین اهداف ازدواج است؛ چرا که بدون این هدف، تأمین دیگر اهداف، ناممکن است یا به صورت ناقص فراهم می‌شود. اندکی تأمل در این معنا، آن را از اثبات بی‌نیاز می‌سازد. واضح است که اسلام به هیچ یک از این دو رضایت نمی‌دهد.
اسلام، خانواده را به عنوان یک هدف واسطه‌ای در نظر می‌گیرد تا در پرتو آن به اهداف بعدی خود نایل آید. در واقع از دیدگاه اسلام تنها با تشکیل خانواده می‌توان به اهدافی خاص دست یافت و هیچ مسیری برای رسیدن به آن اهداف، جز از طریق خانواده وجود ندارد. به عنوان مثال، تأمین محبت و مودت، یکی از اهداف اسلام از ازدواج است؛ اما این هدف به صرف ازدواج و تنها از طریق این قرارداد و پیمان به دست نمی‌آید. از دیدگاه اسلام، محل ارزانی نمودن محبت و مودت تنها کانون گرم خانواده است. اگر اسلام به محبت فرزندان اهمیت می‌دهد و بوسیدن آنان را موجب رحمت و حسنه می‌شمارد (رک. عندلیب، 1422ق: ج1، ص162، ح342)، آن را در کوچه و برزن نمی‌جوید؛ بلکه در کانون خانواده تعقیب می‌نماید. در این‌جا نکته‌ای اجتماعی قابل ذکر است که اگر اسلام به محبت بر ایتام اهتمام دارد و مسلمانان را به آن ترغیب می‌نماید، هرگز آن را جز از طریق خانواده نمی‌طلبد. هر مسلمانی از نظر اخلاقی، موظف است یتیمی را در خانه و خانواده خود تربیت کند و در خانواده به او محبت نماید؛ نه آن‌که در خیابان با مشاهده‌ی یک یتیم دست ترحم بر سر وی بکشد. بی‌تردید، این شکل یتیم‌نوازی، ضررش بیش از نفع آن است و آن نوازش از صد نیش زبان برای آن یتیم دردناک‌تر است. یتیم‌خانه ساختن، تحفه‌ی فرهنگ غیر اسلامی است که دامن‌گیر مسلمانان شده است.
چنان‌که بیان گردید، خانواده خود در پرتو ازدواج تشکیل می‌شود و از جمله اهداف بی‌واسطه ازدواج، تشکیل خانواده است. اما اهداف با واسطه‌ی ازدواج به قرار ذیل است:
-- محبت و مودت نسبت به همسر و فرزندان
قرآن کریم با انتساب «آرامش و سکون» به ازدواج، آن را هدف مستقیم ازدواج بیان می‌نماید: «خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهاً ...» (روم، 21) بر طبق این معنا، هدف از ایجاد زوجیت با همسرانی از جنس خود، همانا «آرامش و سکون» است؛ ولی آن‌گاه که از«مودت و رحمت» به عنوان اهداف بعدی نام می‌برد، آن‌ها را در یک ظرف ارتباطی می‌جوید و لذا با لفظ «بینکم» این هدف را بیان می‌کند. از این شکل بیان می‌توان به دست آورد که «آرامش و سکون» هدف مستقیم و «محبت و مودت»، هدف غیر مستقیم ازدواج هستند و در یک شکل ارتباطی خاص، به نام خانواده تعقیب می‌شوند. پس «مودت و محبت» نیز از جمله‌ی اهداف ازدواج هستند که در قالب روابط خانوادگی (بینکم) قرار می‌گیرند.
اسلام تنها به نیازهای جسمی انسان‌ها توجه ندارد، بلکه به نیازهای روحی، روانی و معنوی انسان‌ها نیز توجه دارد. یکی از این نیازها، نیاز به محبت و مهربانی است. این نیاز را اسلام در خانواده تأمین می‌نماید. لذا از جمله اهداف مستقیم ازدواج، تشکیل خانواده و از جمله اهداف با واسطه‌ی آن، تأمین محبت، مهربانی و مودت همسران و فرزندان نسبت به یکدیگر و دیگران است. این اهداف باید در فضای خانواده فراهم شود. اگر خانواده به بر آوردن این نیاز اقدام نمود، جامعه لبریز محبت می‌شود و هرگز دچار کمبود و کاستی در محبت نخواهد شد و از تمام مفاسد این کاستی در امان خواهد ماند.
- تولید مسلمان کارآمد
در ابتدا لازم به یادآوری است که پرورش نسل پاک و برخوردار از طهارت، هدف مستقیم ازدواج است و برای رسیدن به آن، ازدواج تنها راه است تا در پرتو عقدی شرعی، نسلی پاک و سالم تولید شود؛ لذا این هدف جزء اهداف مستقیم ازدواج بیان می‌شود. اما اسلام تنها به تولید کمی مسلمانان فارغ از فاکتورهای کیفی بسنده نمی‌کند؛ بلکه درصدد پرورش انسان‌هایی آگاه و کارآمد است و این هدف همانند اهداف پیشین تنها از رهگذر خانواده به دست می‌آید؛ چرا که عواملی بیش از ازدواج در رسیدن به آن نقش دارند و ازدواج تنها زمینه‌ساز آن است. براین اساس مشاهده می‌شود که اسلام برای رسیدن به این هدف، مسئولیت‌های فراوانی را بر عهده‌ی خانواده می‌گذارد. بی‌تردید هر مسئولیت سپاری برای رسیدن به هدفی انجام می‌گیرد. در این‌جا نیز این مسئولیت‌ها به منظور نیل به «تولید نسل آگاه و مسلمان کارآمد»، بر عهده‌ی خانواده نهاده شده است. از جمله‌ی مسئولیت‌های سپرده شده به خانواده، همانا دانش آموختن (نک. عندلیب، 1422ق: ج2، ص31، ح1619)، قرآن آموختن (نک. همان: ج1، ص502، ح1482)، آموزش عقاید، احکام و مقررات دین (نک. همان: ج2، ص29، ح1608)، حرفه‌آموزی (همان: ج2، ص33، ح1628) آموزش آداب و سنن مسلمانی (همان: ج2، ص85، ح1789) و... است. گرچه امروز، برخی از این وظایف را دولت یا نهاد‌های دیگر اجتماعی بر عهده دارند، ولی این موجب سلب مسئولیت از خانواده نمی‌شود. لذا با وجود تعهد این سازمان‌ها و نهادها، در صورت عدم فراهم شدن اهداف فوق، خانواده مسئول شناخته شده و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. هم‌چنان که اگر این نهاد‌ها آموزش‌های فوق را بر اساس منابع و آموزه‌های اسلام ارائه نکنند، خانواده مسئول خواهد بود. مقصود آن است که این آموزش‌ها به هدف تولید مسلمان آگاه و کارآمد منتهی شود وگرنه ضرورتی برای سنگین ساختن بار مسئولیت خانواده وجود ندارد.
با انجام این مهم، اهداف بعدی همانند: شکوفاسازی استعدادها، ایجاد روحیه‌ی تعاون، همکاری، همدلی و همراهی، تأمین سعادت فردی، پرورش حس مسئولیت‌پذیری، رشد و تکامل شخصیت انسانی، هدایت به حق و حقیقت‌طلبی که خود از اهمیت خاصی در دیدگاه اسلام بر خوردار است، نیز فراهم می‌شود. پس اسلام هیچ هدفی را فراموش نکرده و در پرتو خانواده به تمام اهداف خود از ازدواج دست می‌یابد. به این ترتیب و بر این اساس، جایگاه اهداف و ارتباط و تعامل آن‌ها با یکدیگر و تأثیر و تأثر آن‌ها نیز معین می‌شود که اسلام احساس تعهد را در برابر دین، ارزش‌های دینی و انسانی می‌خواهد، همان‌گونه که رشد و تکامل انسان و شکوفاسازی استعدادها، همدلی و تعاون و... را فارغ از تعهد دینی نمی‌جوید. اسلام اهداف خود را از ازدواج، که همان تربیت انسان کامل کار آمد مسلمان است، در خانواده، آن هم در خانواده‌ای بناشده بر پایه‌ی تعالیم اسلام می‌طلبد.
2- پرورش نسل سالم و پاک
از جمله اهداف مهم و خطیر اسلام از ازدواج، پرورش نسل سالم و پاک است. اسلام اگر خواهان بنای مدینه‌ی فاضله می‌باشد که این‌گونه نیز هست و اگر در اندیشه سعادت جامعه‌ی انسانی است که این‌چنین می‌باشد و اگر... این مهم جز با تربیت انسان‌های سالم و پاک ممکن نمی‌شود. بنابر اندیشه‌ی اسلام، هرگز بی‌وجود انسان‌های سالم و پاک، نمی‌توان جامعه‌ی پاک بنا نمود و مدینه‌ی فاضله پی‌ریزی کرد و جز از رهگذر ازدواج، نمی‌توان به این آمال رسید. تنها ازدواج مطابق با قوانین و شرایط اسلام است که می‌تواند این انتظار را برآورده سازد.
به منظور رسیدن به این هدف، اسلام شرایط خاصی را برای ازدواج در نظر می‌گیرد. این شرایط بسیار متنوع است؛ چرا که به واسطه‌ی اهمیت این هدف، اسلام حتی شرایط تغذیه، حالات روحی و... موثر را از نظر دور نداشته است؛ لذا به رعایت برخی امور و اجتناب از بـرخی عوامل موثـر دیگر توصیه می‌نماید. (الحر العاملی، 1403ق: ج14، صص50-68) به عنوان نمونه، اسلام از ازدواج با فرد شراب خوار و بد اخلاق، کم خرد و احمق نهی می‌نماید. (همان: صص59-53) قابـل توجه اسـت که در بـرخی از اسناد اسلامی توصیه شده است که اگر با این افراد تن به ازدواج دادید، از آن‌ها بچه‌دار نشوید. (رک. همان: ص57 ، باب 34) این توصیه از طرف منابع اسلامی نشان می‌دهد که این شرایط حداقل به منظور تولد نسل سالم و پاک مورد نظر اسلام قرارگرفته است. هم‌چنان که در برخی اسناد، به این هدف عالی ازدواج توجه صریح شده و به شرافت خانوادگی به عنوان یک شرط اساسی می‌نگرد و می‌فرمایند: «تزوجوا فی الحجر الصالح، فان العرق دساس»، «با خاندانی صالح ازدواج کنید، زیرا عرق (ژن) دساس و بسیار تأثیرگذار است.» (طبرسی، بی‌تا: ج1، باب 8 ، ص373)
3- حفظ عفت و حیای فردی و اجتماعی
توجه به صفات برجسته‌ی انسانی و زمینه‌سازی به منظور تأمین آن‌ها، از جمله‌ی اهداف مهم و خطیری است که اسلام از طرق مختلف در صدد تأمین آن‌ها است. عفت و حیا از جمله‌ی این صفات می‌باشند که یکی از راه‌های تأمین این صفات و سجایا، ازدواج است. اسلام با تشریع و تبلیغ ازدواج، به دو شکل مسیر نیل به این هدف را هموار می‌سازد: یکی از این جهت که ازدواج را بهترین و طبیعی‌ترین راه تأمین نیازهای جنسی معرفی می‌کند. اسلام با ابراز این اندیشه نه تنها به ازدواج به عنوان عملی پست نگاه نمی‌کند، بلکه آن را عملی با ارزش، مقدس و شایسته‌ی ثواب تلقی می‌نماید و با ارائه‌ی این گونه تلقی از ازدواج، مسیر صحیح پاسخ به نیازهای جنسی را معرفی و ترویج می‌کند تا آدمی را از پرتگاه رفتارهای جنسی بی‌ضابطه دور ساخته و به این نوع رفتار او نظم و قانون بخشد و از رهگذر قانونمندسازی رفتارهای جنسی، عفت و حیا را به جامعه‌ی بشری ارزانی نماید. مسیر دومی که اسلام برای رسیدن به هدف عفت عمومی پیش می‌گیرد، همانا تشریع قوانین خاص در محدوده‌ی درونی ازدواج است. یعنی اگرچه ازدواج را مسیر نیل به عفت و حیا می‌داند، ولی به گونه‌ای ازدواج را ترویج و تشریع نمی‌کند که خود تهدیدی برای عفت اجتماعی محسوب شود و افراد هرزه در قالب ازدواج به اهداف زشت خود برسند و عفت عمومی را به یغما برند. در واقع، اسلام با پیش گرفتن مسیر تعادل نه راه ازدواج صحیح را به روی نیازهای بشر بسته است تا به بیراهه رود و عفت را پایمال سازد و نه با نگاه افراطی به ازدواج، خود ازدواج را وسیله‌ای برای بی عفتی قانونی دیگران قرارداده است تا در قالب ازدواج به اهداف پلید خود برسند.
4- تأمین آرامش و سکون دل
آرامش بخشیدن به نهاد ناآرام و دل بی‌قرار انسان، نیازمند ارتباط با جنس مخالف است که اسلام آن را با ازدواج برای افراد تأمین می‌نماید. آدمی در مراحل مختلف حیات خود به مرحله‌ای می‌رسد که افزون بر نیازهای جسمی و جنسی، خود را نیازمند ارتباط با جنس مخالف می‌بیند. این نیاز به گونه‌ای است که حتی با ارضای نیاز جنسی هم برطرف نمی‌شود و آدمی حتی در حالی‌که به تمایلات جنسی او پاسخ قانع داده شده است، باز هم احساس کمبود ارتباطی و همنوایی با جنس مخالف را دارد. این نیاز، در برخی مواقع، آن‌قدر شدید می‌شود که تمرکز و آرام و قرار را از دل انسان سلب می‌نماید. تنها عاملی که می‌تواند به این انسان بی‌قرار، آرامش بخشد و وی را به ساحل امن سلامتی روحی و روانی مسکن دهد، ازدواج است. اسلام هم یکی از اهداف ازدواج را پاسخ به این نیاز درونی معرفی می‌نماید و تأمین آن را از جمله‌ی آیات و نشانه‌های خداوند می‌شمارد: «و من ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها...» (روم، 21) «از نشانه‌های خداوند این است که همسرانی را از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار هم آرامش یابید.»
آرامش و سکون، نیاز همیشگی انسان‌ها است. انسان جز در ظرف روانی آرامش و قرار، قادر به انجام فعالیت نیست و تنها در این صورت می‌تواند به اهداف خویش برسد و حتی وجود خویش را حفظ نماید. چه روی دیگر سکه‌ی آرامش و قرار، اضطراب و آشوب است. دل آشوب‌زده و انسان مبتلا به اضطراب، سلامت خود را در معرض تهدید می‌بیند تا چه رسد که در پی اهداف زندگی خود برآید. آدمی هیچ‌گاه از اضطراب استقبال نکرده و همیشه از آن گریزان است؛ چرا که آن را بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌داند. اسلام با تشریع ازدواج و تأمین آرامش و قرار، بزرگترین خواسته‌ی بشر را به او هدیه داده است. با تأمین «آرامش و سکون»، کلید سلامت روح و روان در اختیار آدمی قرار می‌گیرد و مسیر تکامل و تعالی به روی وی باز می‌شود.
اهداف مذموم ازدواج از دیدگاه اسلام
اسلام تنها به بیان اهداف مثبت و مورد پذیرش ازدواج نمی‌پردازد، بلکه در کنار بیان اهداف عالی ازدواج، مسلمانان را از ازدواج به منظور رسیدن به برخی اهداف نامناسب و زشت بر حذر می‌دارد. براین اساس، اسلام ازدواج‌هایی را که به منظور کسب مال و ثروت، فخرفروشی، خودنمایی، رسیدن به موقعیت و منزلت اجتماعی و دنیوی و صرفاً ارضای غریزه‌ی جنسی انجام می‌پذیرد، سخت نکوهش می‌نماید. به این ترتیب می‌توان گفت که اسلام تنها با نظر ایجابی به ازدواج نگاه نمی‌کند و تنها به بیان اهداف ایده‌آل ازدواج اکتفا نمی‌نماید، بلکه از ازدواج به قصد رسیدن به اهداف ناپسند و نادرست نیز ممانعت می‌نماید و به مسلمانان توصیه می‌کند که تنها به منظور رسیدن به اهداف مقدس و متعالی بیان شده به سراغ ازدواج بروید و به آن‌ها هشدار می‌دهد که اگر به منظور آن اهداف مطرود ازدواج کنید، به آن اهداف نمی‌رسید و اگر هم آن‌ها تأمین شوند، سعادت‌آفرین نیستند و موجب گرفتاری خواهند بود.
ازدواج در مسیحیت
قبل از توصیف و تبیین فلسفه و بیان اهمیت و اهداف ازدواج در آیین مسیحیت، توجه به سه نکته ضرورت دارد:
الف)- در این بررسی، همان‌گونه که در توصیف اسلام گذشت، به نظریه و دیدگاه دینی مسیحیت در خصوص ازدواج به عنوان دین الهی پرداخته می‌شود و به فرهنگ رایج و آداب و رسوم متداول در بین مسیحیان در ازدواج توجه نمی‌شود. به بیان دیگر، آن‌چه در این نوشتار به تطبیق و مقایسه گذارده می‌شود، فرهنگ رایج و آداب و رسوم بومی و اجتماعی متداول و مرسوم در جامعه‌ی مسیحی نیست؛ بلکه آموزه‌های برگرفته از منابع اصیل و متون قابل استناد مسیحیت می‌باشد که با تعالیم برگرفته از متون اسلامی مقایسه می‌شود.
ب)- در این موضوع، مقایسه صرفاً بر مبنای آموزه‌های مستند به متون دینی صورت گرفته و تحلیل تحلیل‌گران و پژوهش‌گران در مورد متون اسلامی و مسیحیت، مبنای تطبیق قرار نگرفته است و بر پایه تحلیل‌های انجام شده تطبیق انجام نمی‌شود؛ لذا تطبیق‌ها بر اساس معارف برگرفته از منابع دینی انجام می‌گیرد.
ج)- در بررسی نظریه اسلام، ابتدا به فلسفه و علل ازدواج پرداخته شد؛ ولی در بررسی دیدگاه مسیحیت، اهمیت و جایگاه ازدواج بر مبحث علل و فلسفه ازدواج مقدم گردید. این اختلاف در بررسی، محصول مقایسه و تطبیق است که جدای از آشنایی با جایگاه ازدواج در مسیحیت نمی‌توان به سراغ علل و فلسفه‌ی آن رفت؛ زیرا در سطور بعدی روشن خواهد شد که مسیحیت بعد از ناتوانی در حفظ طهارت و پاکی، ازدواج را تشریع می‌نماید و ازدواج در این آئین از یک جایگاه دست دومی برخوردار است.
الف- اهمیت و جایگاه ازدواج در مسیحیت
1- تقدیس ازدواج
مسیحیت با معرفی ازدواج به عنوان یکی از آیین‌های مقدس و شعائر دینی، جایگاهی خاص برای ازدواج قائل است. در الاهیات مسیحی شعائر دینی آدابی هستند که به واسطه‌ی آن‌ها فیض خداوند از طریق نامرئی به انسان می‌رسد. (مولند، 1381: ص37) نزد مسیحیان شعار مذهبی عبارت است از یک عمل محسوس که به موجب تأسیس الهی‌اش تنها شکل و صورت نیست؛ بلکه چیزی است که در نجات و تقدس انسان اثر دارد. (همان: ص66) هر شعاری یک شکل مرئی و محسوس از فیض نامرئی به شمار می‌رود. مسیحیان کاتولیک رم، هفت شعار را به رسمیت می‌شناسند که ازدواج یکی از آن شعائر است.[2] آن هفت شعار عبارتند از: تعمید، توبه، تایید (تثبیت ایمان)، عشای ربانی، تدهین نهایی، اعتراف و ازدواج. از بین این گروه شعائر، پنج شعار اول، برای سلامت روح هر فرد مسیحی انجام می‌شود؛ در حالی‌که دو شعار اخیر، یعنی اعتراف و ازدواج برای خدمت به کلیسا و تشکیل خانواده انجام می‌پذیرد. (همان: صص67-66)
ازدواج مقدس[3] تنها شامل تشریفات ازدواج که صرفاً عمل تقدیسی است، نمی‌شود؛ بلکه پیمان میان زن و شوهر و اموری را که ازدواج با آن‌ها تکمیل می‌شود را نیز شامل می‌شود. از نظر تاریخی، مدرک ازدواج به عنوان یک آیین مذهبی، به کتاب مقدس برمی‌گردد که از آن به «سر عظیم» تعبیر می‌کند.[4] سر عظیم به ارتباط میان زن وشوهر اشاره دارد. زندگی زناشویی صفت شعاری خود را از این عقیده گرفته است که نمونه‌ای زمینی از یک حقیقت آسمانی است. (همان: ص80)
بر این اساس، ازدواج در مسیحیت یک پدیده طبیعی و صرفاً عملی دنیوی و انسانی تلقی نمی‌شود؛ بلکه جایگاهی آسمانی و برتر از حیات دنیوی دارد. شاید بتوان گفت که ازدواج در مسیحیت تنها برآورنده نیازهای مادی نیست و به قصد رسیدن به این هدف یا به منظور تأمین اغراض دنیوی ـ تا چه رسد به اهداف غریزی و حیوانی ـ انجام نمی‌پذیرد. البته پروتستان‌ها معتقدند، این شعائر جزء ضمائم گزینشی در زندگی مسیحیـان اسـت که هـر کـس بخواهـد می‌توانـد آن‌ها را بپذیـرد یا رهـا کنـد. چـون پروتستان‌ها به نیت بیش از عمل اهمیت می‌دهند، معتقدند رستگاری موهبتی است که از جانب خداوند اعطا می‌شود نه از راه برگزاری شعائر مقدس مانند ازدواج. (مک‌آفی برون، 1920م: ص285)
2- ازدواج اتحادی دایم و ناگسستنی
در مسیحیت، ازدواج نشانه‌ی محبت خداوند به بشریت است و به وسیله‌ی این عمل، زن ومرد اتحادی مقدس و غیر قابل انفصال بر قرار می‌کنند. در واقع، در مسیحیت ازدواج عبارت است از یکی شدن محبت دو شخص که با یکدیگر برای زندگی مشترک همراه با امانت‌داری متقابل و همکاری متعهد می‌شوند.(همان: ص286) مسیحیان هنگام ازدواج متعهد می‌شوند که یکی شدن مرد و زن را نشانه‌ی آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردانش قرار دهند. به همین علت، مسیحیان ازدواج را التزام و تعهد در طول زندگی می‌شمارند و با طلاق و تجدید فراش در زمان حیات همسر مخالفند. (میشل، 1377: ص95)
در مسیحیت، دو عنصر ماهیت ازدواج را فراهم می‌آورد؛ قداست آسمانی و الهی و ناگسستنی بودن پیمان منعقد شده. پس ازدواج در مسیحیت یک نوع پیمان دایم و تعهد پایدار آسمانی است که نشان از محبت خداوند دارد. این تعهد آسمانی و الزام‌آور، هرگز قابل گسستن و نقض نیست. در انجیل، طلاق زن و ازدواج مجدد زن، در حکم زنا به شمار می‌رود. در انجیل متی پیرامون طلاق چنین آمده است: هر کس زن خویش را بدون آن که خیانت از وی دیده شود، طلاق دهد و آن زن هم دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است، چون باعث شده، زنش زنا کند و مردی هم که با این زن ازدواج کرده، زناکار است. (وکیلی، 1375: صص48-47)
3- تجرد عامل تقرب به خدا
اگرچه ازدواج در مسیحیت پدیده‌ای مقدس محسوب شده و سرّ عظیم نامیده می‌شود، اما در برابر آن عزوبت و تجرد و دوری گزیدن از ازدواج امری پسندیده‌تر است. شخص مجرد، با تمام توان به خدمت خداوند می‌رسد و با کم کردن مشغله‌های دنیوی و زندگی، خود را شبیه عیسی (ع) و مریم مقدس (ع) می‌سازد. (پطرس، 1882م: ص345)
بنابر دیدگاه انجیل، ازدواج تنها وسیله‌ای جهت دفع شهوت و جلوگیری ازمعصیت است و خود ارزشمند نیست. اگرچه از ازدواج به عنوان آیین مقدس یاد می‌شود، ولی این قداست ذاتی ازدواج نیست؛ بلکه نگاه به ازدواج به عنوان وسیله ای جهت حفظ پاکی و تامین نیازهای جسمی است. لذا در صورت آلودگی به حرام، ازدواج مستحب می‌شود وگرنه اگر کسی بتواند شهوت خود را کنترل کند، بهترین عمل عزوبت، بتولیت و عدم ازدواج است. چون عزوبت نزد خداوند، از ازدواج بهتر است. پس برای افرادی که نمی‌توانند پاکی و طهارت خود را حفظ کنند و آلوده می‌شوند، ازدواج خوب است؛ ولی اگر ازدواج نکنند، خوب‌تر است؛ چون در ازدواج، انسان به فکر ارضا و تحصیل رضای همسر است؛ درحالی‌که شخـص غیر متـزوج پیوستـه در پی تحصیـل رضـای پروردگار است. (سکری سرور، بی‌تا: ص68)
در این رابطه به بعضی از بیانات «پولس» اشاره می‌شود:
ـ «اما درباره‌ی آن چه به من نوشته بودید، مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند؛ لکن به سبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد، ... به مجردین و بیوه زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند، اگر پرهیز ندارند، نکاح کنند؛ زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.» (رساله اول پولس به قرنتیان،7/10-1)
ـ «شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند رابجوید و صاحب زن در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش سازد.» (همان:40-7/32)
به بیان دیگر، اصل اساسی آن است که آدمی رهبانیت پیشه کند (چه مرد و چه زن)؛ ولی از آن‌جا که این کار غیر ممکن است، ازدواج اجازه داده شده است. از باب جمع بین ارزش بودن رهبانیت و ضرورت حفظ خود از گناه، ازدواج با یک نفر مباح دانسته شد؛ یعنی روی‌آوری به ازدواج فقط برای پاسخ به ضرورتی است که از راه عزوبت نمی‌توان آن را فراهم نمود؛ چه گزینه‌ی اول عزوبت است؛ لذا در بهره‌مندی از ازدواج باید به قدر ضرورت اکتفا نمود؛ چرا که ازدواج راه فرار از آتش هوس دانسته شده است، (رک. رساله اول پولس به قرنتیان، 7/10-1) نه مسیر رسیدن به ملکوت و آدمی برای فرار از آتش خلق نشده بلکه برای رسیدن به کمال - ملکوت- به دنیا آمده است. بر این اساس، در این مسیر فرعی یعنی ازدواج دیگر تعدد و تجدید راه ندارد و برای هیچ‌یک از زن و مرد ازدواج مجدد ممکن نیست؛ مگر آن‌که یکی از دو زوج بمیرد و طلاق در صورتی ممکن می‌شود که یکی از دو زوج از مسیحیت خارج شود. (شبلی، 1993م: ج2، ص 198) بر اساس احکام و مقررات ازدواج در مسیحیت، باید زوجین هر دو مسیحی باشند تا بتوانند با هم ازدواج کنند و لذا اگر بعد از ازدواج یکی از آن دو از مسیحیت خارج شود، باید از هم جدا شوند. (سکری سرور، بی‌تا: ص69)
به عقیده برخی مجامع[5]، کسی‌که اقدام به ازدواج می‌کند، طریق راحت و آسانی را که اغلب مردم برمی‌گزینند، انتخاب کرده است؛ اما کسی که عفت پیش می‌گیرد، راه برتر و سزاوارتری را برگزیده و همانند ملائکه شده است. کسی که ازدواج می‌کند سزاوار سرزنش نیست؛ لکن از آن نعمتی که با عفت به آن می‌رسد دور می‌ماند. راه عزوبت، کوتاه‌ترین راه رسیدن به ملکوت است. حتی در مجامع بیان شده که ازدواج مانع ورود به ملکوت خداوند است. (سکری سرور، بی‌تا: ص69) با عنایت به این سخن، مقدس شمردن ازدواج در مسیحیت هرگز به معنای ارزش ذاتی ازدواج نیست. ارزش ذاتی و اساسی برای عزوبت است و چون با عزوبت می‌توان به ملکوت رسید نه با ازدواج، ازدواج وسیله‌ای است جهت فرار ازآتش هوس نه تامین اهداف عالی و لذا عزوبت انتخاب خواص و برگزیدگان است وعموم مردم چون از عزوبت عاجزند به ازدواج روی می‌آورند.
ب- فلسفه ازدواج در مسیحیت
1- علت اساسی تشریع ازدواج
- حفظ پاکی و طهارت
بر پایه آن‌چه گذشت، می‌توان گفت که در مسیحیت دو سطح از پاکی مورد نظر است:
- پاکی از زنا و روابط جنسی نامشروع
- پاکی از ارتباط با جنس مخالف؛ هر چند در قالب آیین مذهبی و شعائر دینی همانند ازدواج صورت گیرد.
مقصود اولی و اساسی در دیدگاه مسیحیت، تأمین و حفظ پاکی نوع دوم است. لذا کسی که بتواند خود را بر اساس تعریف دوم، از آلودگی و ناپاکی مصون بدارد و پاکی نوع دوم را برای خود فراهم آورد، هرگز نباید به سراغ ازدواج برود. این گروه که از دیدگاه مسیحیت، انسان‌های برتر و برگزیده تلقی می‌شوند، نیازمند ازدواج نیستند و برای آن‌ها ازدواج تشریع نشده و نخواهد شد تا از علل و فلسفه‌ی آن سخن گفته شود. ازدواج برای افرادی تشریع شده و می‌شود که نمی‌توانند پاکی نوع دوم را برای خود فراهم آورند. از این رو به کشیشان ـ به عنوان برگزیدگان ـ حق ازدواج داده نمی‌شود. چه دادن حق ازدواج به کشیشان، سبب تصفیه اخلاق عمومی خواهدشد. (دورانت، 1373: ج6، ص26)
بنابراین، ازدواج در مسیحیت، بعد از ناتوانی از تأمین پاکی نوع دوم تشریع شده است و فلسفه‌ی آن، حفظ و تأمین پاکی نوع اول است تا انسان‌ها به زنا و روابط نامشروع مبتلا نشوند. از این رو، بعد از منع کشیشان از ازدواج می‌گویند، صیغه‌گیری کشیشان، شورشی به‌جا و بر حق، علیه این قانون سخت و خشن است. (همان: صص 27-26)
به بیان دیگر، در مسیحیت ازدواج به خودی خود مطلوب نیست و انتخاب و گزیده اول مسیحیت نمی‌باشد تا برای خود ازدواج به عنوان ازدواج، فلسفه بیان شود؛ بلکه عزوبت و تجرد که نقطه‌ی مقابل ازدواج است، گزیده‌ی نخست مسیحیت است. پس بنابر قاعده باید برای عزوبت فلسفه و علت بیان شود نه برای ازدواج. اما از آن‌جا که عزوبت نمی‌تواند اهداف دست اول مسیحیت را ـ همانند پاکی از ارتباط با جنس مخالف و رهبانیت ناب ـ تأمین نماید، به سراغ ازدواج می‌آید تا بلکه بتواند به برخی از سطوح پایین‌تر اهداف خود دست یابد.
2- علت فرعی تشریع ازدواج
- نجات و رستگاری
در مفهوم شعائر چنین می‌گویند: شعائر جهت رسیدن فیض خداوند به انسان از طریق نامریی هستند؛ یعنی این شعایر کمک خداوند که برای نجات بشر لازم هستند را به وجود می‌آورند. (زیبایی‌نژاد، 1382: ص315) ازدواج که یکی از این شعائر می‌باشد، از این قاعده خارج نیست. لذا مسیحیان معتقدند، شعائر برای نجات و رستگاری ضروری هستند. البته در نحوه‌ی تأثیر این شعائر در رستگاری، اختلاف نظر دارند. کاتولیک‌ها می‌گویند: بدون بهره‌مندی از این شعائر، نجات برای هیچ‌کسی ممکن نیست و برای رسیدن انسان به نجات و رستگاری تشریع شده‌اند؛ ولی پروتستان‌ها تأثیر این شعائر را در حد به نمایش در آوردن رستگاری و نجات می‌دانند یا آن‌ها را در صحه گذاردن بر نجات و رستگاری موثر می‌دانند و عامل اصلی را اراده‌ی خداوند می‌شمارند. (مک آفی برون، 1920م: ص286)
در هر حال، ازدواج برای تأمین نجات و رستگاری انسان‌ها آورده شده است؛ چه انسان خود این تأثیر را به دست خود فراهم آورد یا با وسیله‌سازی از خداوند بخواهد که این موهبت را به وی عطا کند.
با توجه به فلسفه نخست و این‌که عزوبت در مسیحیت گزیده و برتر است، قابل ذکر است که راه اول نجات و رستگاری، همانا رهبانیت و عدم ارتباط با جنس مخالف ـ عزوبت و بتولت ـ است و ازدواج راه اول و گزیده‌ی نخست، جهت رسیدن به رستگاری و نجات نیست؛ حتی اگر در قالب روش‌های شرعی و قانونی باشد. بر این اساس، اگر فلسفه‌ی ازدواج، نجات و رستگاری بیان می‌شود، باز هم به عنوان فلسفه و چرایی دوم است. لذا در فرض ناتوانی از رهبانیت برای رسیدن به رستگاری، ازدواج به عنوان راه بدیل تشریع و به عنوان یک شعار معرفی شده است.
ج- اهداف ازدواج از دیدگاه مسیحیت
در نزد مسیحیان، ازدواج اهداف متعدد و متنوعی را تعقیب می‌کند که به اهداف مهم آن اشاره می‌شود:
1)- پیدایش فرزندان شایسته و پاک
از اساسی‌ترین اهداف ازدواج در نزد مسیحیان، پیدایش فرزندان شایسته و برخورداری از نسل پاک و پارسا است. تنها راه پیدایش نسل پاک و شایسته، ازدواج و تشکیل خانواده است. لذا این ازدواج باید با رعایت شرایط معین شده همراه باشد تا بتواند به اهداف خود برسد. مثلاً ـ بنابر عقیده‌ی برخی از مذاهب مسیحی ـ از جمله‌ی این شرایط، آن است که باید عقد ازدواج خوانده شود و صرف رضایت طرفین کفایت نمی‌کند و حتی این عقد باید توسط کشیش اجرا شود (سکری سرور، بی‌تا: ص92) یا زوجین هر دو باید مسیحی و از یک مذهب باشند و اختلاف مذهب زن و شوهر، یکی از موانع ازدواج به حساب می‌آید. (مولند، 1381: ص123)
2)- اهتمام به کثرت نسل
«مقصود خداوند برای زوج ازدواج کرده این بود که با تولید نسل، فرزندان زیادشوند.» (متی 6-4: 19)
مسیحیت به تکثر نسل اهتمام جدی دارد و از محدود کردن آن امتناع می‌ورزد. ازدواج برای سلامت امت مسیح، لازم است و دلیل بر ایمان به خدا و اعتقاد به عنایت خداوند و سبب جلب خوشحالی خانواده می‌شود؛ لذا در ممالکی که مسیحیت در اقلیت قرار دارند، اهتمام به کثرت نسل بیشتر است. (شبلی، 1993م: ج2، ص197)
3)- ایجاد محبت و وفاداری و یکی شدن زوجین
ازدواج خود نشانه‌ی محبت خدا به بشریت است. مزدوجین برای تولید مثل، تربیت فرزندان و رشد آنان در فضای ایمان و محبت به خدا تلاش می‌کنند. در واقع ازدواج رمز و نشانه‌ای بشری از شیوه‌ی رفتار خداوند با انسان به شمار می‌رود. همان‌گونه که خداوند انسان‌ها را دوست می‌دارد، در این‌جا نیز به این امر اهتمام دارد و از مزدوجین تعهد می‌گیرد تا با یکی شدن، نشانه‌ی آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردانش قرار دهند. (میشل، 1377: ص95) لذا باید خانواده را کانونی از محبت خدا قرار دهند تا در پرتو این کانون محبت، فرزندان رشد کنند.
4)- ایجاد پیوند ناگسستنی
از دیدگاه مسیحیت، ارتباطی که دو زوج در ازدواج با یکدیگر برقرار می‌کنند، عمیق‌ترین رابطه‌ای است که دو انسان می‌توانند با همدیگر برقرار کنند. خداوند ازدواج را به وجود آورد تا نه تنها از لحاظ جسمی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی، بلکه در زمینه‌ی روحانی نیز، بین دو انسان اتحادی صمیمی و عمیق برقرار شود. (استات، بی‌تا: ص42) اهتمام مسیحیت به این هدف، آن‌قدر زیاد است که هر گونه عملی که منجر به گسستن پیمان ازدواج شود، محکوم شده است. لذا به هیچ وجه جدایی، طلاق و تعدد زوجات را تجویز نمی‌کند و آن‌ها را از محرمات می‌شمارد. به عنوان نمونه، در زمان «پیوس یازدهم»، سقط جنین، جلوگیری از بارداری و طلاق که به عنوان عوامل سست کننده ازدواج تلقی می‌شوند، محکوم شد. (زیبایی‌نژاد، 1375: ص126) افزون بر توصیه‌های اکید دینی در مراسم ازدواج نیز، کشیش کلماتی را تکرار می‌کند که به این پیوند استحکام می‌بخشد. مثلاً به زوجین می‌گوید که این جملات را با هم تکرار کنند: «در خوشی‌ها و ناراحتی‌ها، در غنا و فقر، در بیماری و سلامتی (همدیگر را) دوست می‌داریم و گرامی می‌داریم تا وقتی که ما دو نفر زنده‌ایم.» (کاکس، 1378: ص116)
5)- تشکیل خانواده
یکی دیگر از اهداف ازدواج از دیدگاه مسیحیت، تشکیل خانواده است. مسیحیت برای بقای نسل، تنها به قوانین ازدواج اهتمام ندارد؛ بلکه استمرار نسل و آیین مسیحیت را در تولید فرزندان و در فضای خانواده می‌جوید. بر این اساس مسئولیت پرورش نسل را به آن می‌سپارد. تربیت نسل، وظیفه‌ی خانواده و حق اجتماع است. در خانواده باید تعاون و همکاری در تمام شئون حیات، حاکمیت داشته باشد تا بتواند در پرورش نسل موفق باشد. ازدواج هسته‌ی اصلی تشکیل خانواده است و خانواده نیز از دیدگاه‌های مختلف تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و... اهمیت دارد.(منصور، 1999م: صص158-157)
بنابر دیدگاه مسیحیان کاتولیک، نه تنها به دنیا آوردن فرزند، بلکه حق اساسی و وظیفه‌ی تربیت و تعلیم شایسته آن‌ها از خصوصیات و اهداف ازدواج است. (برانتل، 1381: ص242)
وجوه اشتراک اسلام و مسیحیت در ازدواج
دیدگاه‌های مشترک اسلام و مسیحیت را در مورد فلسفه، جایگاه و اهداف ازدواج به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:
الف- هر دو دین اسلام و مسیحیت ازدواج را به عنوان تنها راه دینی، مشروع و قانونی جهت برقراری روابط جنسی و پاسخ به نیازهای زیستی وابسته به غریزه جنسی و تولید نسل و تکثر نوع بشر قبول دارند و معتبر می‌شمارند.
ب- ازدواج جایگاه خطیر و جلیل دارد و تنها راه تشکیل خانواده و موجب حفظ حیات و سلامت اعضای آن است.
ج- ازدواج تنها راه مقبول و مورد پذیرش جهت فراهم نمودن زمینه‌ی رشد اجتماعی بشری و سالم نگهداری آن از آفات مرتبط با غریزه جنسی است. (سلیم سالم، 2004م: ص163؛ ص183)
د- در بررسی جایگاه ازدواج، هر دو آیین به ازدواج به عنوان عملی مقدس نگاه می‌کنند. البته تعبیر آن‌ها متفاوت است. اسلام از ازدواج به «پیمان مقدس» تعبیر می‌کند و مسیحیت از آن به عنوان «سر عظیم»، «پیمان عفت» و «آیین مقدس» یاد می‌کند.
ه‍در بررسی اهداف ازدواج، اهدافی چون «تولید نسل پاک»، «اهتمام به تکثیر نسل»، «تشکیل خانواده» و «ایجاد محبت و مودت» از اهداف مشترک هر دو آیین الهی است.
وجوه افتراق اسلام و مسیحیت در ازدواج
دیدگاه‌های متفاوت و افتراقی مسیحیت و اسلام را در مورد فلسفه، جایگاه و اهداف ازدواج به شکل زیر می‌توان بیان نمود:
الف ـ برخلاف اسلام که به تأهل اهمیت داده و تجرد را حالتی ناپسند و منفور در نزد خداوند می‌داند، از منظر مسیحیت، تجرد و عزوبت نسبت به ازدواج از جایگاه برتر و عالی‌تری برخوردار است. بر حسب این دیدگاه، رهبانیت روشی مبارک و پسندیده و یکی از نعمت‌های الهی و عطایای ربانی است و بسیاری از مؤمنین مسیحی به رهبانیت دعوت می‌شوند و در این سلک زندگی می‌کنند و خود را به نماز، دعا و ... مشغول می‌سازند و از زندگی با مردم و همراهی با آن‌ها کناره می‌گیرند؛ اما در اسلام رهبانیت حرام شمرده شده و بدعت و عملی غیر الهی خوانده می‌شود: «لا رهبانیة فی الاسلام» تأهل در اسلام بسیار پسندیده و مورد ترغیب قرار گرفته است. (همان: ص184)
در هیچ یک از ادیان الهی، رهبانیت مورد پذیرش و ترغیب قرار نگرفته و نمی‌گیرد و آن‌چه در مسیحیت دیده می‌شود، نوعی تحریف است؛ لذا در مسیحیت تحریف شده، رهبانیت ارزش یافته است. رهبانیت و عزلت نمایانگر تحقیر زن است. ترک ازدواج، خود دلیل بارزی بر بی‌توجهی به مقام زن است. زن در انجیل، نسبتی طولی و نه عرضی با مرد دارد از مفاهیمی چون تأکید بر فریب خوردن حوا به وسیله شیطان، آفرینش زن به جهت خلقت مرد،[6] چنین استنباط می‌شود که زن از نظر خلقت مؤخر از مرد است (از نظر ارزشی) و از آن‌جا که از مرد منتزع و جدا شده، به مثابه تابعی از مرد است و به جهت آن که موجب رانده شدن آدمیان از بهشت شده است، جنسی نامطلوب انگاشته می‌شود. بنابراین، تحقیر زن در انجیل، می‌تواند یکی از ریشه‌های ارزشی بودن رهبانیت و عزلت در مسیحیت به شمار آید. از سوی دیگر، نظر به این‌که ازدواج مهمترین وظیفه اجتماعی زن و مرد به شمار می‌رود، ترجیح رهبانیت نوعی بی‌توجهی به شئون است. زیرا به حکم باری تعالی، زن آفریده شده است، برای آن‌که مادر باشد و به تربیت و بقای نسلی همت گمارد که در آینده موجب اعتلای جوامع انسانی شود؛ هم‌چنان که خداوند متعال، داشتن فرزند را نتیجه پیمان زناشویی و در ردیف طیبات ذکر کرده است: «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة و رزقکم من الطیبات»، (نحل، 72) (رک. وکیلی، 1370: صص54-50)
ب- اسلام و مسیحیت گرچه هر دو از حفظ پاکی سخن می‌گویند، ولی پاکی مورد نظر اسلام با پاکی مورد نظر مسیحیت کاملاً متفاوت است. در اسلام، هرگز پاکی به معنای پاسخ ندادن به ندای فطرت و ازدواج نکردن نیست؛ بلکه اسلام حتی ازدواج نمودن را هم پاکی و امتیاز می‌داند.
ج- در بررسی جایگاه ازدواج در اسلام و مسیحیت، هر یک پایگاهی اختصاصی برای ازدواج قائل است. مسیحیت آن را «پیمانی ناگسستنی و دائمی» می‌داند و اسلام آن را «مایه برکت»، «فضیلت بخش اعمال دیگر» و «سیره عملی پیامبر و ائمه» می‌شمارد. هم‌چنین اسلام ازدواج را عامل تقرب و مسیر اصلی نیل به مقام قرب می‌شمارد؛ درحالی‌که مسیحیت راه اصلی تقرب را در عزوبت می‌جوید و ازدواج را مانع و مسیر انحراف آمیز و دور دست منتهی به مقام قرب می‌داند.
د- از آن‌جا که مسیحیت بعد از ناتوانی در عزوبت به ازدواج روی آورده است و عزوبت را انتخاب اول خود می‌داند، در روی آوری به ازدواج به میزان ضرورت اکتفا کرده و هرگز تعدد زوجه و ازدواج مجدد را نمی‌پذیرد؛ لذا در مقام بیان جایگاه، آن را «اتحادی دایم و ناگسستنی» می‌داند؛ در حالی که اسلام در بیان مقام ازدواج، «ناگسستنی بودن» را از ویژگی‌های برجسته‌ی بیانگر جایگاه قرار نمی‌دهد.
ه‍در بررسی علل و فلسفه تشریع ازدواج نیز، هر یک از ادیان مسیحیت و اسلام، فلسفه‌ای اختصاصی بیان می‌کنند. اسلام فلسفه‌ی ازدواج را پاسخ‌گویی به ندای فطرت می‌داند؛ اما مسیحیت گویا عزوبت را پاسخ اولیه به فطرت و طبیعت می‌داند؛ لذا به عزوبت به عنوان صفتی برتر از تأهل نگاه می‌کند و معتقد است افرادی که توان حفظ طهارت همراه با عزوبت را ندارند، باید به ازدواج تن دهند. در نگاه مسیحیت گویا فطرت آدمی در وهله‌ی اول با عزوبت سازگار‌تر می‌نماید و ازدواج برای افرادی تشریع شده است که نتوانسته‌اند عزوبت همراه با عفت را تأمین نمایند.
و- اسلام و مسیحیت، هر یک علل خاصی را نیز برای ازدواج در نظر دارند. مسیحیت در کنار «حفظ پاکی»، «نجات و رستگاری» را از جمله علل تشریع ازدواج می‌داند و اسلام هم در کنار «پاسخ به ندای فطرت»، «آرامش روحی و روانی»، «حفظ نوع بشر» و «رشد و تعالی انسان» را نیز از علل تشریع ازدواج می‌شمارد.
ز- اسلام و مسیحیت، در کنار اهداف مشترک، اهداف اختصاصی خود را نیز از ازدواج تعقیب می‌کنند. اهداف اختصاصی مسیحیت از ازدواج عبارت از: «ایجاد پیوند ناگسستنی» و اهداف اختصاصی اسلام عبارتند از: «تأمین آرامش و سکون»، «رشد و تکامل شخصیت»، «حفظ عفت و حیای اجتماعی» و «شکوفاسازی استعداد».
ح- اسلام در حالی‌که اهداف ممدوح ازدواج را بیان کرده و انسان‌ها را به آن‌ها ترغیب می‌نماید، اهداف مذموم و ناشایست ازدواج را نیز بیان و انسان‌ها را از این‌گونه ازدواج‌ها بر حذر می‌دارد. یعنی دور کردن اهداف نابجا و ناشایست از فضای ازدواج و هشدار دادن نسبت به آن‌ها، از خصایص ویژه‌ی اسلام است.

فهرست منابع:
× کتاب مقدس
× استات، جان: «مبانی مسیحیت»، روبرت آسریان، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا.
× اعرافی، علیرضا: «اهداف تربیت از دیدگاه اسلام»، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1376.
× برانتل، جورج: «آیین کاتولیک»، حسن قنبری، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1381.
× پطرس، فرماج: «ایضاح التعلیم المسیحی»، مطبعة الاباء المرسلین الیسوعیین، 1882م.
× الحر العاملی، محمد بن حسن: «وسائل الشیعه»، لبنان، دارالاحیاء التراث لبنان، 1403ق.
× دورانت، ویل: «تاریخ تمدن»، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، 1373.
× رشید پور، مجید: «مراحل ازدواج در اسلام»، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، 1376.
× زیبایی‌نژاد، محمد رضا: «در آمدی بر تاریخ و کلام»، انتشارات اشراق، 1375.
× زیبایی‌نژاد، محمد رضا: «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»، تهران، انتشارات سروش، 1382.
× سلیم سالم، غسان: «محاور الاتقاء و محاور الافتراق بین المسیحیة و الاسلام»، دارالطلیة 2004م.
× سکری سرور، محمد: «نظام الزواج فی الشرایع الیهودیة و المسیحیة»، دارالفکر العربی، بی‌تا.
× شبلی، احمد: «مقارن الادیان»، قاهره، مکتبة النهضة المصریة، 1993م.
× طبرسی، حسن: «مکارم‌الاخلاق»، انتشارات فراهانی، بی‌تا.
× عندلیب، حمزه: «نحن و الاولاد»، دلیل ما، 1422ق.
× قرآن کریم
× قمی، شیخ عباس: «سفینة البحار»، دارالتعارف، 1403ق.
× کاکس، هاروی: «مسیحیت»، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1378.
× کلینی رازی، محمدبن یعقوب: «الکافی»، دارالکتب الاسلامیه، 1367.
× مجلسی، محمد باقر: «بحارالانوار»، لبنان، دارالاحیاء التراث، 1403ق.
× مشکینی، علی: «ازدواج در اسلام»، احمد جنتی، الهادی، 1366.
× مطهری، مرتضی: «تعلیم و تربیت در اسلام»، تهران، انتشارات صدرا، 1362.
× مک‌آفی برون، رابرت: «روح آیین پروتستان»، فریبرز مجیدی، انتشارات نگاه معاصر، 1920م.
× مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه، 1368.
× منصـور، محمدحسـین: «احکام‌الاسـره المطبقة علی المسیحین المصریین»، دارالمطبوعات الجامعیة، 1999م.
× مولند، اینار: «جهان مسیحیت»، محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1381.
× میشل، توماس: «کلام مسیحی»، حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377.
× نجفی، محمد حسن: «جواهرالکلام»، مکتبه الاسلامیه، 1365.

پی نوشتها
1 - مقصود از مسیحیت، دین تحریف شده کنونی است؛ نه ره‌آورد اصیل عیسی مسیح (ع).
2 - شعائر و آیین‌های مقدس در نزد پروتستان‌ها، فقط عشای ربانی و غسل تعمید است. تعالیم مسیحیت فقط بر این دو آیین اصرار دارد. این عقیده از این جا ناشی می‌شود که پروتستان‌ها بر اهمیت نیت و انگیزه پای می‌فشارند نه بر اعمال؛ (مک آفی برون، 1920م: ص284) البته کلیسای ارتودوکس از آن به عنوان یکی از خدمات کلیسا یاد می‌کند. (مولند، 1381: ص61)
3- holy matrimony
4] - آیه 3 باب 5 رساله پولس رسول به افسیسان. (همان)
5 - GANGRE
[6] - «مرد از زن نیست؛ بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده است؛ بلکه زن برای مرد[آخرین شده است.]» (عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان به باب 11/17-1)

منابع:

[مطالعات راهبردی زنان 1384 شماره 27](http://www.ensani.ir/fa/14743/magazine.aspx)